

امکان سنجی اخذ اجرت توسط محسن در فقه

امامیه و حقوق موضوعه ایران*

عباس کریمی**

امیرعباس عسکری (نویسنده مسئول)***

چکیده

انجام عمل با انگیزه احسان یکی از اسباب سقوط ضمان (مسئولیت) در فقه امامیه است. این وجه از قاعده احسان در قوانین موضوعه ایران از جمله ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مورد توجه قرار گرفته است. وجه دیگری که برای قاعده احسان می‌توان قائل شد، ایجاد ضمان برای محسن‌الیه است؛ یعنی هر گاه محسن، عملی را با انگیزه احسان انجام دهد که آن عمل هزینه‌ای برای محسن در برداشت یا در عرف برای عمل محسن اجرت وجود داشت، محسن‌الیه باید هزینه‌های محسن یا اجرت عمل او را پرداخت نماید. در پذیرش این وجه بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور دیدگاه مخالف دارند، اما در بین حقوق‌دانان گرایش به پذیرش وجه دوم قاعده احسان بیشتر است و برخی مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی را قاعده احسان می‌دانند. در این مقاله تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا می‌توان وجه مثبت ضمان بودن قاعده احسان را پذیرفت یا خیر. جهت پاسخ به این پرسش از روش تحلیلی-توصیفی در بررسی دیدگاه فقها و حقوق‌دانان استفاده شده و از منابع کتابخانه‌ای بهره برداری شده است. نتیجه تحقیق بیانگر این است که با شناسایی شبه عقد ناشی از قاعده احسان می‌توان وجه دوم

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران/ abkarimi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

الزهرائی/ am. ab. askari@gmail.com



قاعده احسان را پذیرفت، زیرا محسن بودن مساوی با قصد تبرع و مانعی برای دریافت اجرت نیست. این شبه عقد با تفاسیری که از قاعده احسان و قاعده حرمت عمل مسلمان در این تحقیق ارائه شده است، قابل شناسایی است.

کلید واژه‌ها: قاعده احسان، اجرت محسن، اداره فضولی مال غیر، شبه عقد احسان، حرمت عمل مسلمان.

مقدمه

«قاعده احسان» یکی از قواعد فقهی مشهور است و منظور از آن این است که «هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب ورود خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت‌آور نیست». (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۹۵)

شخصی که عمل زیان‌باری انجام دهد، در صورت ورود خسارت به دیگری ضامن خواهد بود، ولی بنا بر مفاد این قاعده، اگر عمل مذکور با حسن نیت و با اعتقاد به اینکه موجب خیر و احسان به دیگری است، انجام شده باشد و به صورت اتفاقی باعث زیان شود، ضامن‌آور نیست. به همین علت قاعده احسان را مسقط ضامن دانسته‌اند.

علاوه بر این، گاهی اشخاص با انگیزه احسان و با خیرخواهی اقدامی را به نفع دیگری انجام می‌دهند و دیگری از آن منتفع می‌شود. در این موارد امکان اخذ اجرت توسط شخص محسن از منتفع قابل طرح و بررسی خواهد بود. با بررسی منابع موجود مشخص گردید که بسیاری از فقها چون قائل بر وجه دوم قاعده احسان نیستند، اساساً متعرض این موضوع در کتب فقهی خود نشده‌اند و برخی دیگر نیز که این وجه را پذیرفته‌اند غالباً به صورت موردی به آن استناد کرده‌اند و حدود و ثغور آن را به نحو دقیق روشن نکرده‌اند. همچنین، هرچند برخی حقوق‌دانان در کتب مفصل خود اشاره‌ای به موضوع داشته‌اند، اما تحقیق مستقلی در قالب مقاله جهت تبیین موضوع و تعیین آثار آن صورت نگرفته است و همین امر اهمیت تحقیق در این زمینه را روشن می‌نماید.



سؤال اصلی در این تحقیق این است که آیا با استفاده از مفاد قاعده احسان می‌توان عمل ارادی مشروع فردی را که به نفع دیگری اقدام کرده است نوعی شبه عقد و موجب الزام منتفع به پرداخت اجرت او دانست یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال باید به این سؤال فرعی نیز پاسخ داد که آیا محسن بودن فرد چنانچه برخی ادعا کرده‌اند مساوی با متبرع بودن فرد و در نتیجه مانع از این است که محسن بتواند درخواست اجرت کند یا خیر؟

در پاسخ به سؤال فرعی باید گفت محسن بودن اعم از متبرع بودن است و هر چند که شخص محسن غالباً متبرع نیز می‌باشد، اما امکان اثبات خلاف آن نیز وجود دارد.

همچنین در پاسخ به سؤال اصلی می‌توان گفت با شناسایی شبه عقد ناشی از قاعده احسان، تجویز اخذ اجرت توسط محسن از منتفع ممکن به نظر می‌رسد. جهت اثبات این شبه عقد و تجویز اخذ اجرت توسط محسن از منتفع، با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی نظریات فقهی و حقوقی پرداخته شده و از منابع موجود در قالب کتاب، مقالات و پایان‌نامه‌ها استفاده شده است. مطالب حاصله در دو مبحث طرح شده است؛ در مبحث نخست مفاهیم و مبانی شبه عقد ناشی از قاعده احسان تبیین شده است و در مبحث دوم شرایط و آثار شبه عقد ناشی از قاعده احسان مورد طرح و بررسی قرار گرفته است.

۱. مفاهیم و مبانی شبه عقد ناشی از احسان

در این گفتار ابتدا به بررسی مفهوم قاعده احسان و شبه عقد ناشی از آن خواهیم پرداخت (بند نخست)، سپس مبانی شناسایی این شبه عقد تبیین خواهد شد (بند دوم).



۱.۱. مفهوم‌شناسی شبه عقد ناشی از احسان

«احسان» به معنای انجام دادن عمل نیکو نسبت به دیگری اعم از قول یا فعل است؛ خواه این عمل، رساندن مالی به دیگران باشد و یا ارائه خدمات نیکوی دیگر یا دفع ضرر مالی یا معنوی از شخص دیگر. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۹۵)

«قاعده احسان» یکی از قواعد فقهی شناخته شده در فقه امامیه است که به موجب آن «هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب ورود خسارت به آنان شود، اقدامش مسئولیت‌آور نیست». (همان)

این تعریف مشهور از قاعده احسان، به وجه نخست از این قاعده یعنی مسقط ضمان بودن می‌پردازد و چندان مورد اختلاف فقها نیست. در کنار آن، از وجه دیگری برای این قاعده نیز می‌توان سخن گفت؛ یعنی مثبت ضمان بودن آن برای محسن‌الیه.

وجه اخیر قابل انطباق با شبه عقد به عنوان یکی از اسباب ایجاد تعهد در عالم حقوق است. زمانی که یک عمل ارادی مشروع موجب تعهد یک فرد در برابر دیگری گردد درحالی‌که توافقی بین طرفین نبوده است، اصطلاحاً آن عمل را شبه عقد (quasi-contrat) می‌گویند. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۸)

تفاوت «شبه عقد» با «عقد» در این است که در عقد توافق بین طرفین وجود دارد، اما در شبه عقد بدون توافق طرفین اقدام می‌شود. در این صورت تعهد فرد مستند به هیچ‌گونه قراردادی نیست تا تعهد قراردادی شناخته شود و همچنین عمل ارتكابی نامشروع نیست تا فرد از جهت ضمان قهری مسئول شناخته شود، ولی عملی ارادی انجام شده است که سبب می‌شود قانون یکی را در مقابل دیگری مدیون بدانند.

نمونه‌هایی از شبه عقد را در حقوق ایران می‌توان تحت عناوین ایفای ناروا، استیفا از عمل یا مال غیر و اداره فضولی مال غیر یافت. در اداره فضولی مال غیر که می‌توان همگام با برخی اساتید حقوق مبنای آن را قاعده احسان دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲ / ۳۸۱؛ صفایی، ۱۳۹۲: ۱۷)، فردی که مال دیگری را در شرایط خاصی بدون اذن

او اداره کرده است، این حق را خواهد داشت که مخارج انجام شده جهت اداره مال غیر را از او مطالبه نماید.

در این زمینه ماده ۳۰۶ قانون مدنی چنین مقرر نموده است:

اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد؛ در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

البته در این ماده به اداره اموال دیگری اشاره شده است، اما شبهه عقد ناشی از قاعده احسان مختص این مورد نیست. ظاهر این ماده صرفاً یکی از مصادیق شبهه عقد ناشی از قاعده احسان است و مفاد قاعده احسان هر موردی را که فردی با انگیزه احسان و در شرایطی که امکان اخذ نظر مالک ممکن نبوده است، اقدامی انجام داده در بر می گیرد و شاید به همین دلیل بوده است که بسیاری از حقوق دانان نیز از ظاهر این ماده عبور کرده اند و اداره امور غیرمالی دیگری از جمله محافظت از نفس او را نیز مشمول این ماده دانسته اند.

بنا بر توضیحات بالا می توان شبهه عقد ناشی از احسان را چنین تعریف کرد: «عمل ارادی مشروع و متعارفی است که با انگیزه احسان به منتفع (محسن الیه) و در شرایطی که مطلوب نظر منتفع است، انجام می شود و منتفع را ملزم به جبران مخارج صورت گرفته و پرداخت اجرت محسن می نماید».

۲.۱. مبانی شبهه عقد ناشی از احسان

مهم ترین مبنا برای شناسایی شبهه عقد ناشی از قاعده احسان، خود قاعده احسان و مستندات این قاعده اعم از آیات قرآن کریم و روایات است. در کنار این مبانی اصلی برخی دیگر از مبانی را نیز می توان یافت که بر اساس آنها نیز فرد محسن را مستحق دریافت اجرت عمل خود دانست. در کنار این مبانی، مستندات و مؤیداتی



نیز می‌توان از قوانین موضوعه ایران یافت که به صورت عام حکم به پرداخت مخارج پرداخت شده از سوی عامل محسن یا به طور خاص حکم به پرداخت اجرت عامل محسن نموده‌اند. در ادامه ضمن بررسی هر یک از این مبانی، به مقررات قانونی مذکور نیز اشاره خواهیم نمود.

۱.۲.۱. قاعده احسان

همان طور که گفته شد فقهای امامیه وجه مسقط ضمان بودن قاعده احسان را پذیرفته‌اند، اما در مورد موجب ضمان بودن آن عمدتاً یا اظهار نظر نکرده‌اند و یا مخالف وجود چنین جایگاهی برای این قاعده‌اند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۹۵)

در مقابل اما برخی از فقها در اثبات ضمان به این قاعده اشاره کرده‌اند و احسان را موجب مسئولیت محسن‌الیه در برابر محسن دانسته‌اند. نحوه استناد این دسته از فقیهان به قاعده احسان به دو شکل است:

۱. گاهی به صورت یک قاعده عام گفته‌اند که فرد محسن می‌تواند اجرت دریافت کند؛ از جمله صاحب انوارالفقاهه که با استناد به آیه «هل جزاء الاحسان غیر الاحسان (الرحمن: ۶۰)» نظر داده است که اگر عمل شخص محسن دارای ارزش مالی باشد و محسن قصد تبرع نیز نداشته باشد، وی مستحق دریافت اجرت از محسن‌الیه خواهد بود اعم از اینکه قصد اخذ اجرت داشته باشد یا نداشته باشد. (نجفی، ۱۴۲۲: ۱۲۵)^۱

صاحب «تحریر المجله» نیز در استدلالی مشابه معتقد است که مستفاد از آیه «ما علی المحسنین من سبیل» این است که هرگاه محسن هزینه‌ای متحمل شده باشد یا خود عمل و سعی او اجرت داشته باشد، در صورتی که قصد تبرع نداشته

۱. الخامسة عشرة: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ». (الرحمن: ۶۰). یترب علیه أن الفاعل للإحسان يلزم جزاؤه لو كان عمله ماله قيمة ما لم ينو التبرع سواء نوى الرجوع بأجرة العمل أم لم ينو وقد يقال أن ناوى الرجوع بالأجرة ليس محسناً لمقابلة عمله بالأجرة قلنا فرق بين الفعل مع نية الرجوع بالأجرة لو حطت من المحسن إليه و بين الفعل للأجرة المتقدمة فربما يعد ذلك إحساناً و لا يعد هذا أما دفع المال فى المخصصة أو دفع المال لتخليص نفس من القاتل فلا شك أنه إحسان لأن الغرض كله إحسان...

باشد، مستحق دریافت آن خواهد بود حتی اگر مأذون از محسن الیه نباشد. (نجفی، ۱۳۵۹: ۱/ ۹۲)^۱

۲. گاهی فقها در برخی موضوعات خاص با استفاده از قاعده احسان حکم به پرداخت از سوی محسن الیه به محسن نموده‌اند، به عنوان مثال یکی از فقها در مبحث مال لقطه چنین نظر داده است که شخص یابنده مال می‌تواند پس از جستجو و اعلان مال، مبالغی را که جهت اعلان و جست و جو پرداخت کرده است از مالک دریافت کند یا اگر مالک پیدا نشد از خود مال بردارد. همچنین گفته‌اند که اگر برای حفظ آن مال، اجرتی تعلق گیرد، این اجرت را نیز می‌توان از مالک دریافت نمود و در استدلال خود به قاعده احسان و آیه «ما علی المحسنین من سبیل» اشاره نموده‌اند. (نجفی، ۱۳۸۱: ۱/ ۴۵۷-۴۵۶)^۲

فقیه ترحینی عاملی نیز در شرحی که بر کتاب روضه شهیدثانی نوشته است حکم کرده که اگر مالک امین حیوان خود را از رسیدگی به حیوان نهی نماید، باز هم امین باید به حیوان رسیدگی کند و در این صورت امین با وجود نهی مالک، در صورت عدم قصد تبرع، حق رجوع به او را خواهد داشت، زیرا امین محسن است و طبق

۱. المستفاد من قوله تعالى (ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ) و يتمسک بها فی موارد كثيرة مثل ما لو أودع عندك شخص ودیعة و خشیت علیها من التلف فنقلتها الی مکان حریز تأمن علیها فیه و صرفت علی نقلها مالا فإنك تستحق الرجوع به علی المالك، و ان لم یأذن لك فیه و لكنك محسن و «ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»، بل یمکن القول بان لك حق سعیک و عملك لان عمل المسلم محترم ان لم تقصد التبرع.

۲. فلو توقف الفحص علی بذل الأجرة كأجرة الدلال و الإعلان بل و هكذا المحافظة علی العین لو توقفت علی الأجرة فهل الأجرة علی من وجب علیه الفحص أو علی المالك الحق ان الواجب هو البذل لأنه الموقوف علیه الفحص أما انه بنحو المجانية فلم یقم دلیل علیه فله أن یختار البذل بنحو العوض نظیر ما یقال فی الإطعام فی المخصصة فإنه واجب لكن لا یجب بنحو المجانية بل له الرجوع بالأجرة، و هكذا الصناعات التي يتوقف علیها النظام و هكذا تحمل الشهادة هذا إذا كانت یده علی مجهول المالك ید إحسان بأن أخذ المال لیحافظ علیه و لیوصله الی صاحبه أو وقع عنده و لم یعرف صاحبه لقوله تعالى ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ...

آیات قرآن کریم حرجی (سیلی) بر محسنین نیست. (ترجینی عاملی، ۱۴۲۷: ۵/ ۲۹۸)^۱

همان طور که ملاحظه شد، برخی از فقیهان با استناد به قاعده احسان، پرداخت هزینه‌های انجام شده از سوی محسن و حتی اجرت عمل محسن را پذیرفته‌اند. بنابراین می‌توان با استفاده از این قاعده، عمل مشروع و ارادی با انگیزه احسان را موجبی برای التزام محسن الیه به جبران هزینه‌های محسن و از جمله پرداخت اجرت او نمود.

۱.۲.۲. قاعده احترام عمل مسلمان

یکی از موجبات ضمان در فقه امامیه، قاعده احترام مال مسلمان است. طبق این قاعده هیچ‌کس حق تعدی به مال مسلمان را ندارد و در صورت تعدی باید معادل آن مال را به مالک پرداخت کند. برخی عمل انسان را نیز به این قاعده افزوده‌اند و معتقدند که هرچند انسان آزاد خودش مال نیست، ولی کار او مال محسوب می‌شود و مقتضای احترام مال، مسئولیت و تضامن است. (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۱۷)

برخی دیگر اما احترام عمل انسان را به عنوان قاعده‌ای جداگانه تحت عنوان «قاعده عمل المسلم محترم ما لم یقصد التبیع» آورده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۶۳۸) که البته بازگشت این قاعده نیز به همان قاعده احترام مال مسلمان است. در هر صورت چه قاعده احترام عمل مسلمان را قاعده‌ای مستقل بدانیم یا بخشی از قاعده احترام مال مسلمان تفاوتی ندارد و آنچه که حائز اهمیت است استناد زیاد فقها به این قاعده برای مسئول شناختن شخصی است که از عمل دیگری منتفع شده است. با توجه به عموم این قاعده، حال اگر فرد عامل محسن باشد نیز مشمول این قاعده کلی قرار خواهد گرفت و حق أخذ اجرت خواهد داشت. البته فقها عموماً چند شرط برای شمول این قاعده بر مصادیق لازم دانسته‌اند؛ نخست، عمل عرفاً دارای اجرت باشد یا عامل مهبای انجام عمل در برابر اجرت باشد. دوم، عامل به

۱. فلو أنفق الودعی مع النهی هل یرجع علی المالك أو لا، و مقتضی القواعد جواز الرجوع لأن الودعی محسن و لا سبیل علی المحسنین فلا یلزم بكون النفقة علیه.



امر یا اذن دیگری عملی را انجام داده باشد و سوم، عامل قصد تبرع نداشته باشد. (همان: ۶۲۲)^۱

بنابراین چنانچه شخص محسن با اذن دیگری به او کمک نماید، بدون شک تحت شمول این قاعده قرار خواهد گرفت و حق اخذ اجرت عمل خود را خواهد داشت؛ اما آنچه که محل بحث و ابهام است این است که اگر فردی به قصد احسان عملی انجام دهد که دفع ضرر از دیگری است یا نفعی به دیگری می‌رساند، اما مأذون از طرف دیگری نیست یا به امر او عمل نکرده است، آیا طبق این قاعده حق دریافت اجرت خواهد داشت یا خیر؟ اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه فرضی را که عامل بدون درخواست یا اذن دیگری عملی برای او انجام داده است، مشمول قاعده احترام عمل مسلمان نمی‌دانند.

سید محمدکاظم یزدی در کتاب گران‌سنگ «عروة الوثقی» به صراحت بیان می‌دارد که اگر فردی بدون امر دیگری عملی به نفع او انجام دهد، عامل مستحق اجرت نخواهد بود. (همان)^۲

در حاشیه‌هایی که بر کتاب عروه نوشته شده است، این جمله مرحوم یزدی مورد نقد واقع نشده و مورد موافقت حاشیه‌نویسان نام‌آور کتاب ایشان از جمله حضرات آیات علی ابن باقر جواهری، سید محمد ابن سید محمدباقر فیروزآبادی یزدی، میرزا حسین نائینی، عبدالکریم حائری، آقاضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، محمدرضا آل‌یاسین، محمدحسین کاشف‌الغطاء، سید حسین بروجردی، سید عبدالهادی حسینی شیرازی، سید محسن طباطبائی حکیم، سید

۱. إذا أمر بآتيان عمل فعمل المأمور ذلك فإن كان بقصد التبرع لا يستحق عليه اجرة وإن كان من قصد الأمر إعطاء الأجرة وإن قصد الأجرة و كان ذلك العمل ممّا له اجرة استحق وإن كان من قصد الأمر إتيانه تبرعاً سواء كان العامل ممّن شأنه أخذ الأجرة و معداً نفسه لذلك أو لا، بل و كذلك إن لم يقصد التبرع و لا أخذ الأجرة، فإنّ عمل المسلم محترم.

۲. إذا عمل للغیر لا بأمره و لا إذنه لا يستحق عليه العوض وإن كان بتخیل أنه مأجور علیه فإن خلافه.

احمد خوانساری، سید روح‌الله موسوی خمینی، سید ابوالقاسم خوئی و سید محمدرضا گلپایگانی قرار گرفته است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۵/ ۱۱۲)

سید محمدمهدی موسوی خلخالی نیز در حاشیه بر کتاب عروه، کلام سید یزدی را چنین تأیید نموده است که در صورت نبود اذن از سوی دیگری، موجبی برای ضمان نیست و صرف تخیل عامل بر مأجور بودن کارش ایجاد ضمان نمی‌کند. (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۸۵۵)^۱

در مقابل اما برخی از فقها، شرط مأذون بودن از سوی دیگری یا انجام عمل به امر او را لازم ندانسته و معتقدند که اگر فردی برای مصلحت دیگری کاری انجام دهد، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود. محمدحسین جواهری در کتاب تحریرالمجله در توضیح قاعده احترام چنین بیان می‌دارد: «یکی از اسباب ضمان احترام عمل مسلمان است، اگر کسی عملی انجام دهد که آن عمل به مصلحت تو است با اذن حاکم شرع یا به طور مطلق (حتی بدون اذن) یا تو او را امر کرده باشی که برای تو کاری کند و اقدام به آن عمل کند، معنای آن این نیست که عمل او مجانی است بلکه اجرت‌المثل عمل او بر عهده تو است زیرا که عمل مسلمان محترم است مگر زمانی که قصد تبرع داشته باشد...» (نجفی، ۱۳۵۹: ۱/ ۹۲)^۲

بنابراین نظر در صورتی که محسن عملی به مصلحت دیگری انجام دهد، چه این عمل به امر او یا امر حاکم شرع باشد و یا بدون امر او باشد، فرد مستحق اخذ اجرت خواهد بود. البته باید توجه داشت که در این صورت نیز اوضاع و احوال قضیه باید به نحوی باشد که تبرع عامل را نرساند، زیرا اگر فردی بدون درخواست دیگری یا امر حاکم و در یک شرایط عادی اقدام به انجام عملی برای دیگری نماید، ظاهر این است که قصد تبرع داشته است. بنابراین شرایطی چون اضطرار و عدم دسترسی به

۱. لعدم موجب للضمان و مجرد تخيله انه مأجور علیه لا یوجبہ بعد فرض انه أقدم بنفسه للعمل من دون أمر او اذن من الغير، و هذا ظاهر.

۲. من أسباب الضمان احترام عمل المسلم، فمن عمل عملاً لمصلحتك مع الاذن من حاکم الشرع أو مطلقاً أو أمرته بان يعمل لك عملاً فقام فليس معناه انه عمله مجاناً بل عليك اجرة المثل له لان عمل المسلم محترم إلا إذا قصد التبرع... .

فرد جهت اخذ اجازه باید باشد تا عمل فرد حمل بر تبرع نشود و مستحق اخذ اجرت باشد.

از همین جا می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن دسته از فقها که عمل بدون امر یا اذن را مستحق اجرت نمی‌دانند به مورد غالب نظر داشته‌اند که اگر در شرایط عادی و با امکان کسب تکلیف از فرد، عامل عملی بدون اذن برای او انجام دهد ظاهر این است که قصد تبرع داشته است،^۱ اما اگر عامل در شرایطی باشد که قصد انجام عملی به مصلحت دیگری و به قصد احسان به او را دارد و امکان کسب اذن هم نیست، ظاهر امر حکایت از قصد تبرع او نمی‌کند. در واقع در این مورد به نظر می‌رسد در دیگاه بخشی از فقها خلط بین عالم ثبوت و اثبات شده است و نداشتن اذن از دیگری را مساوی با تبرع دانسته‌اند، حال آنکه ممکن است عامل در شرایطی باشد که امکان کسب اجازه از دیگری نداشته (مثل شرایط اضطراری) ولی به مصلحت دیگری و بدون قصد تبرع اقدامی برای او انجام داده باشد.

۱.۲.۳. مواد ۳۰۶ و ۳۶۶ قانون مدنی

در قانون مدنی ایران مقرراتی را می‌توان یافت که فرد محسن را می‌توان بر اساس آن مستحق دریافت اجرت شناخت. یکی از این مقررات ماده ۳۰۶ قانون مدنی است. در این ماده چنین مقرر شده است:

اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد، در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

۱. صاحب «تحریر المجله» در بخش دیگری از کتاب خود در باب اجاره، انجام عمل از سوی اجیر برای دیگری بدون طلب از سوی دیگری را مستحق اجرت ندانسته است و دلیل این حکم را تبرعی بودن عمل می‌داند: «لو خدم بغیر طلب لم یکن له حق المطالبة بالأجرة لأنه تبرع». (نجفی،





در خصوص مبنای این ماده دو دیدگاه از سوی حقوق دانان مطرح شده است:

۱. برخی از حقوق دانان مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی را قاعده احسان می دانند. دکتر ناصر کاتوزیان معتقد است که مبنای نهاد اداره فضولی مال غیر موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی ترغیب مردم به همبستگی و تعاون و احسان است. وی معتقد است مدیر فضولی علاوه بر سایر مخارج مستحق اخذ اجرت است، زیرا عدم پرداخت اجرت صاحبان مشاغل در این گونه امور به هدف و انگیزه نهاد اداره فضولی مال غیر صدمه می زند و با مبنای ماده ۳۰۶ مغایر است.

به عقیده ایشان «قانونگذار می خواهد بدین وسیله اشخاص را به خیرخواهی و کمک به هم نوع تشویق کند و محروم ساختن صاحبان مشاغل از گرفتن دستمزد این انگیزه را از بین می برد». (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲ / ۳۸۶)

البته برخی دیگر از حقوق دانان با وجود پذیرش قاعده احسان به عنوان مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی، در جهت مخالف استدلال نموده اند و قاعده احسان را منافی با حق اخذ اجرت می دانند. (حیاتی، ۱۳۹۲: ۳۵۹)

ایشان معتقدند که ابتدای این ماده بر قاعده احسان مانع از آن است که مدیر فضولی بابت اعمال و اقداماتی که خود انجام داده است از مالک اجرتی مطالبه کند و در تأیید دیدگاه خود به ظاهر ماده مذکور و استفاده از کلمه «مخارج» استناد کرده و معتقدند که مخارج شامل اجرت نمی شود. در پاسخ می توان گفت:

نباید چنین پنداشت که کار کردن در برابر اجرت احسان نیست و نیازی به تشویق و حمایت ندارد، چرا که اعتماد به حق شناسی کسی که نیاز به کمک دارد و قبول خطر و روبه رو شدن با اعسار و بدحسابی او نیز نوعی احسان و شکستن رسم معامله است و همین اندازه را نیز قانونگذار باید قدر بشناسد و تشویق کند. از نظر قواعد حقوقی نیز حق مدیر فضولی قابل توجیه است، زیرا اگر دخالت در کار دیگران به دلیل ضرورت و نیاز آنان کاری مباح و مشروع باشد، چرا باید حرمت کار نیک او نگاه داشته نشود و بی اجر بماند. (کاتوزیان، همان)

۲. برخی از حقوق دانان مبنای ماده ۳۰۶ را احسان نمی دانند و آن را از باب حسبه می دانند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۳۸) دکتر محقق داماد در پاسخ به این سؤال که توجیه فقهی ضمان صاحب مال در قبال اداره کننده فضول به چه صورت است، معتقد است:

اداره اموال غیر و جلوگیری از وارد آمدن خسارت به اموال او - در صورت عدم امکان دسترسی به صاحب مال یا نماینده اش - به عهده حاکم است و چنانچه امکان دسترسی به حاکم وجود نداشته باشد و یا آنکه تأخیر در دخالت موجب ضرر شود، به استناد «قواعد حسبه» این امر به عهده عدول مؤمنان است و در صورت حاضر نبودن آنان، عامه مردم عهده دار این وظیفه خواهند بود و مورد ذیل ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران بیانگر فرض اخیر است، بنابراین، چون عمل اداره کننده با دستور شرع انجام یافته است، چنین فرض می شود که او به نمایندگی از صاحب مال اقدام کرده و مالک مال نسبت به مخارجی که مدیر متحمل شده است، مسئول محسوب می شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲/ ۳۰۸)

در پاسخ به دیدگاه اخیر و جهت تقویت دیدگاه اول، می توان گفت:

نظر اخیر این ایراد را دارد که شرایطی بر ماده ۳۰۶ می افزاید و آن در دسترس نبودن عدول مؤمنان است. به نظر می رسد ایرادی نداشته باشد که از آیه ۶۰ سوره مبارکه الرحمن (هل جزاء الاحسان الا الاحسان) چنین استفاده شود که برای تشویق نیکوکاری در جامعه علاوه بر رفع ضمان ناشی از استیلا بر مال غیر، به پرداخت هزینه های لازمی که نیکوکار تحمل کرده و متقبل شده است نیز حکم داده شود و این امر، امروزه با قاعده احسان سازگار است، چون احسان همان طور که فقها گفته اند، امری عرفی است. (صفایی، ۱۳۹۲: ۱۷)

از میان نظریات موجود با توجه به تفاسیر ارائه شده در شناسایی قاعده احسان به عنوان مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی و با توجه به نظریات برخی فقها - که پیش از این ذکر شد - مبنی بر اینکه محسن مستحق دریافت هزینه ها و اجرت است، بنابراین می توان بر اساس ماده ۳۰۶ قانون مدنی حکم به پرداخت اجرت محسن از سوی محسن الیه نمود. این نتیجه ای است که برخی از حقوق دانان صرفاً بر اساس مفاد



ماده ۳۰۶ قانون مدنی و فارغ از مبنای آن، به آن حکم داده‌اند؛ از جمله دکتر حسن امامی که معتقد است: «مالك ملزم است مخارج ضروری که برای اداره اموال او شده است، و همچنین اجرت‌المثل اداره‌کننده را بپردازد و او نمی‌تواند به استناد وکالت نداشتن اداره‌کننده، از تأدیة مخارج امتناع نماید». (امامی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۰)

ماده دیگر از قانون مدنی که در این زمینه قابل استناد است، ماده ۳۳۶ قانون مدنی است. بر اساس این ماده «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است».

این ماده در واقع ترجمه‌ای دقیق از نظر مشهور فقها در قاعده احترام مال و عمل مسلمان است. همان طور که پیش از این اشاره شد، مشهور فقها اذن یا امر دیگری را شرط استحقاق عامل در دریافت اجرت می‌دانند، اما ظاهراً مبنای استدلال آنان مبنی بر این غلبه است که فردی که بدون اذن یا امر دیگری کاری به نفع او می‌نماید اساساً قصد تبرع دارد (نجفی، ۱۴۲۲: ۴۰؛ نجفی، ۱۳۵۹: ۱ / ۱۹۸) و محق پاداشی نیست.

اما این غلبه ظاهری مختص شرایط عادی است که عامل امکان اخذ اذن از دیگری دارد، اما در مواردی که به عللی چون غیبت فرد، امکان اخذ اذن از او نیست و انجام عمل نیز ضرورت دارد، می‌توان عامل را که به مصلحت دیگری عمل می‌کند عرفاً مأذون دانست و از غلبه ظاهری تبرع نیز عبور کرد. در واقع در این موارد با توجه به اوضاع و احوال موجود اذن دیگری مفروض در نظر گرفته می‌شود؛ چه اینکه اگر

۱. فلا شك بالتزام الأمر بأجرة المثل ما لم تقم فرائن أحوال علی العدم و لو انتفی الأمران فلا شك فی عدم ثبوت شیء فی ذمة الأمر لمكان العادة فتكون كالقرينة علی نية التبرع. لو خدم بغير طلب لم یکن له حق المطالبة بالأجرة لأنه متبرع.

دیگری در آن شرایط حضور داشت یا توانایی ابراز نظر داشت، از عامل طلب کمک می‌نمود.

به عنوان مثال، فردی را در نظر بگیرید که در یک جاده فرعی در جنگل‌های شمال کشور اتومبیلش خراب شده و ناتوان از تعمیر آن به دنبال کمک رفته است. در همان حال فردی که دور از منزل و خانواده هفته خود را گذرانده به قصد بازگشت به منزل از آن مسیر عبور می‌کند و با توجه به اوضاع متوجه خرابی اتومبیل می‌شود و با توجه به مهارت‌های خود اتومبیل را تعمیر می‌نماید. حال آیا این فرد تعمیرکار حق دریافت اجرت عمل خود را خواهد داشت یا خیر؟ چه تفاوتی دارد بین موردی که اگر مالک اتومبیل حاضر بود و از فرد تقاضای کمک و انجام کار می‌نمود با این مورد که مالک حاضر نیست، اما از اوضاع و احوال قضیه و ضرورت امر بر می‌آید که اگر حاضر بود حتماً از دیگران طلب کمک می‌نمود؟ اساساً آنچه مبنای التزام مالک بر پرداخت اجرت تعمیرکار است، آیا صرف اذن یا امر اوست یا انجام کار مطلوب نظر او با صرف عمل محترم دیگری است؟ به نظر می‌رسد صرف اذن یا امر ظاهری مالک موضوعیت ندارد و در این مسئله باید اذن یا امر مالک اتومبیل را با توجه به شرایط موجود مفروض دانست و تعمیرکار را اگر قصد تبرع نداشته باشد، هر چند که محسن است، مستحق اجرت دانست. در این صورت و با پذیرش این تفسیر، بر اساس قاعده احترام عمل مسلمان که مبنای ماده ۳۳۶ قانون مدنی است، می‌توان حکم کلی به پرداخت اجرت عامل محسن از سوی محسن‌الیه نمود.

۲. شرایط و آثار شبه عقد ناشی از قاعده احسان

جهت شناخت بهتر شبه عقد ناشی از قاعده احسان لازم است تا شرایط آن به طور جزئی تبیین شود تا بتوان به عنوان یک قاعده عام از آن استفاده نمود. همچنین پس از شناسایی کامل این نهاد حقوقی، لازم است تا آثار آن به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور در این مبحث ابتدا به بررسی شرایط شبه عقد ناشی از قاعده احسان خواهیم پرداخت و سپس آثار شبه عقد ناشی از قاعده احسان را بررسی خواهیم نمود.

۲.۱. شرایط شبه عقد ناشی از قاعده احسان

برای اینکه عمل ارادی و مشروع عامل، شبه عقد ناشی از قاعده احسان محسوب شود، لازم است که شرایط خاصی داشته باشد که در ذیل بررسی خواهد شد.

۲.۱.۱. انجام عمل مطلوب نظر منتفع

منظور از این شرط این است که اقدام عامل باید مطلوب نظر منتفع باشد و در واقع ضرری را از او دفع نماید یا نفعی را به او برساند. مطلوب نظر منتفع بودن عمل به دو طریق قابل احراز است:

۱. گاهی منتفع با امر کردن دیگری به انجام کار مورد نظر، نتیجه مطلوب خود را درخواست می‌کند. در این صورت بر اساس قاعده احترام مال مسلمان و در شرایط مقرر در ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران، منتفع به علت استیفا از عمل محترم عامل ملزم به پرداخت اجرت او خواهد بود. به عنوان مثال فردی که از بازار یک یخچال خریده است، از فردی که به عنوان باربر در بازار حضور دارد درخواست می‌کند تا یخچال او را تا اتومبیل حمل کند. در این مورد درخواست یا امر منتفع، نشان می‌دهد که عمل انجام شده مطلوب نظر اوست و شرط اول محقق می‌شود. مزد عامل در این مورد بر اساس قاعده احترام عمل مسلمان قابل پرداخت است و موضوع شبه عقد ناشی از قاعده احسان نیست.

۲. گاهی اوضاع و احوالی وجود دارد که در آن عامل دست به اقدامی می‌زند که مطلوب نظر منتفع است، اما شخص منتفع به علت غیبت یا عدم توانایی در ابراز اراده امکان امر یا درخواست از عامل را ندارد درحالی که اگر مانعی وجود نداشت منتفع از عامل چنین درخواستی را مطرح می‌نمود و در واقع اوضاع و احوال موجود مبین این است که عامل مأذون از سوی عامل خواهد بود؛ از جمله این اوضاع و احوال که می‌توان از آن اذن یا امر منتفع را احراز نمود، وضعیت اضطراری است که منتفع از جهت آسیب جانی، مالی یا عرضی خود در معرض خطر است. در این صورت اگر منتفع در دسترس باشد بدون شک مطلوب نظر او با ابراز اراده او مبنی بر درخواست یاری از عامل یا عدم درخواست از او مشخص می‌شود، اما اگر منتفع



به عللی چون غیبت در دسترس نباشد یا به عللی چون جنون یا صغر توانایی اندیشه و بیان مطلوب خود را نداشته باشد، در این صورت اذن او را باید مفروض دانست؛ زیرا اگر او حضور داشت و یا عاقل و بالغ بود در چنین اوضاع و احوالی نوعاً برای جلوگیری از آسیب خود از عامل یاری می‌طلبید. به عنوان مثال فردی در مسافرت به سر می‌برد و بر اثر بارش برف امکان سقوط سقف خانه‌اش وجود دارد. این شخص در صورت حضور بدون شک یا خود اقدام به برف رویی از سقف منزل خود می‌نمود و یا دیگری را اجیر برای این کار می‌کرد. حال همسایه یا فردی که به طور معمول امور این‌چنینی را در این محل برای اهالی محل انجام می‌داده است متوجه غیبت همسایه شده و قصد برف رویی منزل او را دارد. در این صورت بدون شک برف رویی منزل غایب مطلوب نظر او خواهد بود و باید او را ملزم به پرداخت اجرت نمود به ویژه در مواردی که شخص غایب به علت شرایط خود (به عنوان مثال کهولت سن) حتی در صورت حضور نیز اجیری برای برف رویی می‌گرفت. در واقع در این مورد اذن مالک خانه مفروض است و اذن ظاهری او موضوعیت ندارد و صرفاً طریقی برای فهم مطلوب نظر اوست که با عمل محترم عامل حاصل شده است.

۲.۱.۲. انجام عمل با انگیزه احسان و نفع‌رسانی به منتفع

عامل باید قصد نفع‌رسانی به دیگری را داشته باشد. منظور از نفع‌رسانی هم شامل دفع ضرر از ثالث و هم شامل کسب منفعت برای او می‌شود. اگر عامل برای نفع‌رسانی به خود یا دفع ضرر از خود اقدامی کند که اتفاقاً موجب نفع دیگری نیز بشود و در واقع بدون قصد نفع‌رسانی به غیر اقدام کند، در این صورت منتفع الزامی به جبران هزینه‌های او و پرداخت اجرت عملش ندارد. انگیزه احسان نیز به ویژه از این جهت اهمیت دارد که پیش از این گفتیم، بر طبق نظر برخی از فقها عدم جبران هزینه‌های شخص محسن و همچنین عدم پرداخت اجرت عمل او موجب ورود حرج بر اوست که به موجب آیه «ما علی المحسنین من سبیل» نفی شده است. همچنین دیدیم که برخی فقها با استناد به آیه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»



حکم به پرداخت اجرت محسن کرده بودند. (نجفی، ۱۴۲۲: ۱۲۵)^۱ بنابراین عامل باید محسن باشد تا تحت شمول این نهاد حقوقی قرار گیرد و در صورتی که محسن نباشد، از شمول این نهاد خارج است و باید با سایر قواعد به دنبال جبران هزینه‌ها و دریافت اجرت خود باشد.

۲. ۱. ۳. انجام عمل بدون قصد تبرع

وجود قصد تبرع در هر عاملی موجب محرومیت او از اجرت می‌شود، زیرا تبرع به معنای مجانی بودن است. پس عامل متبرع نمی‌تواند بعداً ادعای دریافت اجرت نماید. بررسی این شرط در شرایط شبه عقد ناشی از قاعده احسان به ویژه از این جهت اهمیت دارد که برخی اساساً احسان را ملازم با تبرع می‌دانند؛ یعنی معتقدند هر احسانی با قصد تبرع همراه است و محسن همواره متبرع است. به عقیده برخی حقوق دانان نسبت بین احسان و تبرع، عموم و خصوص مطلق است یعنی هر احسانی تبرع است ولی هر تبرع، احسان نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۳۶)

با پذیرش این دیدگاه بدون شک محسن حق دریافت اجرت عمل خود را نخواهد داشت چون در هر صورت متبرع است و ما می‌دانیم که متبرع حق دریافت اجرت ندارد. در مقابل می‌توان گفت هر احسانی تبرع نیست، بلکه رابطه احسان و تبرع عموم و خصوص من وجه است، زیرا گاهی فرد محسن است و همچنین قصد تبرع نیز دارد، اما گاهی محسن است ولی توقع اجرت دارد. در واقع ممکن است نفس عمل فرد حتی با توقع اجرت از روی احسان باشد و در دید عرف نیز احسان صدق کند، چه اینکه همان طور که فقها گفته‌اند معیار احسان، عرف است (حسینی

۱. الخامسة عشرة: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ». (الرحمن: ۶۰)، يترتب عليه أن الفاعل للإحسان يلزم جزاؤه لو كان عمله ماله قيمة ما لم ينو التبرع سواء نوى الرجوع بأجرة العمل أم لم ينو وقد يقال أن ناوئ الرجوع بالأجرة ليس محسناً لمقابلة عمله بالأجرة قلنا فرق بين الفعل مع نية الرجوع بالأجرة لو حطت من المحسن إليه وبين الفعل للأجرة المتقدمة فربما يعد ذلك إحساناً ولا يعد هذا أما دفع المال في المخصصة أو دفع المال لتخليص نفس من القاتل فلا شك أنه إحسان لأن الغرض كله إحسان...



مراغی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۷۹^۱ و عرف ممکن است انجام عمل با توقع دریافت اجرت و بدون تبرع را نیز در شرایطی احسان بداند. در این صورت بدون شک با جمع بقیه شرایط فرد حق دریافت اجرت را خواهد داشت. این دیدگاه همانطور که پیش از این اشاره شد مورد قبول برخی از حقوق‌دانان نیز قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲ / ۳۸۶) و در تأیید آن گفته شده است: «اجرتی که در این موارد قابل مطالبه است جزء هزینه‌های لازمی است که در ماده ۳۰۶ قانون مدنی پیش‌بینی شده است». (صفایی، ۱۳۹۲: ۲۲)

۴.۱.۲. انجام عمل عرفاً اجرت‌دار

به‌طور کلی یکی از شرایط لازم جهت قابل مطالبه بودن اجرت از سوی عامل این است که برای آن عمل عرفاً اجرتی وجود داشته باشد یا - به عقیده برخی - عامل عادتاً برای آن اجرت اخذ کند. بنابراین اگر فرد اقدامی انجام دهد که عرفاً کسی حاضر به پرداخت اجرت در قبال آن نیست و خود نیز عادت به کسب اجرت در ازای آن به‌طور مستمر نداشته باشد، نباید توقع اخذ اجرت در برابر عمل خود داشته باشد، چه اینکه در این مورد حتی تقویم عمل و محاسبه اجرت‌المثل عمل نیز ممکن نیست. این شرط در قاعده احترام عمل مسلمان از سوی فقها (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۱ / ۶۳۳)^۲ و همچنین در ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز مورد تصریح قرار گرفته است و در واقع یکی از شروط محترم بودن عمل انسان است، زیرا عملی اجرت در ازای آن قرار نگیرد اساساً عمل محترمی نیست. همین شرط در خصوص عمل محسن نیز صادق است و محسن در صورتی می‌تواند ادعای اخذ اجرت داشته باشد که برای عمل او در عرف اجرت وجود داشته باشد.

۱. لَأَنَّ الْإِحْسَانَ أَمْرٌ عَرَفِيٌّ.

۲. إذا دفع الی غیره سلعة لیعمل له فیها عملاً کالقصار و الغسال و نحوهما فقد صرح المحقق بأن له أجره المثل بشرط أحد الأمرین، إما کون العامل من عادته أن يأخذ الأجره علی مثل ذلك العمل، أو کون ذلك العمل مما له أجره فی العرف و العادة المستمرة، و عن العلامة أنه اعتبر کون العمل له أجره عادة خاصة.

۲.۲. آثار شبه عقد ناشی از قاعده احسان

چنان که پیش از این گفته شد برای قاعده احسان دو وجه متصور است، یکی مسقط ضمان بودن و دیگری موجب ضمان بودن. این دو وجه را به عنوان شبه عقد ناشی از قاعده احسان در دو قسمت مجزا مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ با این تفاوت که چون موضوع این یادداشت بررسی وجه دوم است صرفاً به وجه اول اشاره کوتاهی خواهیم داشت و به صورت مفصل به وجه دوم خواهیم پرداخت.

۲.۲.۱. رفع مسئولیت محسن

اثر اولیه قاعده احسان، مصونیت شخص محسن از مسئولیت است. در واقع زمانی که فردی با احسان به دیگری و به قصد دفع ضرر از دیگری، عملی انجام می‌دهد که اتفاقاً موجب آسیب او می‌شود، در مقابل او مسئولیت نخواهد داشت. مثال بارز این معنا چنین است که اگر فردی در یک روز برفی برای برف روبی سقف خانه همسایه که در مسافرت است از روی احسان اقدام کند و اتفاقاً حضور او در پشت بام موجب سقوط سقف منزل و تخریب آن شود، محسن مسئول نخواهد بود؛ زیرا که او محسن است و احسان موجب سقوط ضمان است. اصل این موضوع مورد اجماع فقهای امامیه قرار دارد هر چند که در برخی شرایط و جزئیات آن اختلافاتی بین آنان وجود دارد. با توجه به اینکه بررسی این وجه موضوع این یادداشت نیست، ما بیش از این وارد جزئیات این وجه نشده و در بخش بعدی به وجه دوم قاعده احسان خواهیم پرداخت.

۲.۲.۲. ایجاد تعهد برای منتفع

گفتیم که قاعده احسان می‌تواند موجب ضمان باشد، البته منظور از ضمان در اینجا، مسئولیت فرد در قبال فعل زیان‌بار خود نیست، بلکه منظور التزام یک شخص به پرداخت مبلغی به دیگری به علت انجام عملی ارادی و مشروع از سوی اوست که موجب نفع آن شخص شده است. این مبلغ قابل پرداخت را در دو دسته می‌توان قرار داد؛ نخست، هزینه‌هایی که محسن جهت اقدام خود متحمل شده است. دوم، اجرت محسن در مواردی که عمل او شرایط چهارگانه گفته شده را داشته باشد.

۱. هزینه‌های اقدام محسن

در مورد التزام محسن‌الیه در جبران هزینه‌هایی که محسن متحمل شده است، کمتر اختلاف شده است و مشهور فقها و قاطبه حقوق‌دانان معتقدند که اگر محسن برای دفع ضرر از غیر یا نفع‌رسانی به او متحمل هزینه‌ای شود، محسن‌الیه باید هزینه‌های او را پرداخت نماید. به عنوان نمونه، شیخ علی ابن محمدرضا نجفی معروف به کاشف الغطاء در مبحث مال لقطه و لزوم فحوص مالک آن و آگهی جهت یافتن مالک چنین بیان می‌دارد:

اگر فحوص از مالک متوقف به پرداخت اجرت مانند اجرت دلال و اعلان و یا محافظت باشد، آیا اجرت را یابنده مال باید بپردازد یا مالک مال؟ حق این است که بر یابنده واجب است تا بپردازد اما آیا به نحو مجانی؟ دلیلی بر این امر نیست پس بر یابنده است که اجرت را بپردازد اما به نحو معوض (و با حق رجوع به مالک)... این زمانی است که ید یابنده بر مال لقطه از طریق احسان باشد... (نجفی، ۱۳۸۱: ۱/ ۴۵۷-۴۵۶)^۱

این موضوع به صراحت در ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران که بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی مبنای آن را قاعده احسان می‌دانند نیز آمده است. بر طبق این ماده اگر محسن در موارد اضطراری اقدام به اداره مال دیگری نماید حق خواهد داشت تا مخارج لازم را دریافت نماید. در همین جا ذکر این نکته لازم است که محسن فقط حق دریافت مخارج ضروری را دارد، چرا که صرفاً همین مخارج ضروری مطلوب شخص منتفع بوده است و در مورد سایر مخارج انجام شده که ضرورت نداشته است، نمی‌توان اذن منتفع را مفروض دانست و بنابراین عامل هرچند محسن اقدام علیه خود نموده

۱. فلو توقف الفحص علی بذل الأجرة كأجرة الدلال و الإعلان بل و هكذا المحافظة علی العین لو توقفت علی الأجرة فهل الأجرة علی من وجب علیه الفحص أو علی المالك الحق ان الواجب هو البذل لأنه الموقوف علیه الفحص أما انه بنحو المجانية فلم یقم دلیل علیه فله أن یختار البذل بنحو العوض نظیر ما یقال فی الإطعام فی المخصصة فإنه واجب لكن لا یجب بنحو المجانية بل له الرجوع بالأجرة، و هكذا الصناعات التي يتوقف علیها النظام و هكذا تحمل الشهادة هذا إذا كانت یده علی مجهول المالك ید إحسان بأن أخذ المال لیحافظ علیه و لیوصله إلى صاحبه أو وقع عنده و لم یعرف صاحبه لقوله تعالی: «ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ...».



است که قابل جبران نیست. به همین دلیل است که در تفسیر ماده ۳۰۶ قانون مدنی گفته شده است: «اگر اداره‌کننده هزینه‌هایی کرده که برای اداره مال و جلوگیری از ضرر مالک لازم نبوده است، مثل اینکه خانه را نقاشی و رنگ آمیزی کرده است، مالک موظف به تأدیه هزینه مزبور نیست». (صفایی، ۱۳۹۲: ۲۲)

۲. اجرت «محسن»

چنانچه پیش از این به صورت مفصل گفته شد، قابل پرداخت بودن اجرت محسن توسط برخی از فقها و بسیاری از حقوق‌دانان مورد تصریح قرار گرفته است. با بررسی نظرات فقها و حقوق‌دانان و ارائه تفسیری جدید از مستندات قاعده احسان و در کنار آن قاعده احترام عمل مسلمان و تبیین شبه عقد ناشی از قاعده احسان روشن شد که با وجود چهار شرط، محسن حق اخذ اجرت از محسن‌الیه را خواهد داشت. بر این اساس، اگر شخص محسن با انگیزه احسان و به قصد نفع‌رسانی به منتفع (شرط اول) و بدون تبرع (شرط دوم) اقدامی کرده باشد که عرفاً اجرت به آن تعلق می‌گیرد یا خود عادتاً برای آن اخذ اجرت می‌کرده (شرط سوم) و این اقدام مطلوب نظر منتفع باشد (شرط چهارم) یعنی از اوضاع و احوال امر اذن مفروض منتفع برداشت شود، منتفع در مقابل محسن ملزم به پرداخت اجرت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱. برای قاعده احسان دو وجه قابل تصور است؛ وجه اول اسقاط ضمان و وجه دوم اثبات ضمان. در وجه اول اختلافات چندانی به چشم نمی‌خورد و اساساً قاعده احسان به عنوان یکی از مستقطبات ضمان در فقه امامیه بحث شده است و در حقوق نیز حقوق‌دانان تحت همین عنوان آن را بررسی کرده‌اند. در مورد وجه دوم اما اختلاف نظر وجود دارد. در بین فقها مشهور عدم امکان تمسک به قاعده احسان برای اثبات ضمان است. مشهور معتقدند که این قاعده برای رفع ضمان وضع شده است و ظرفیت اثبات ضمان را ندارد. در مقابل اما برخی از فقها با استناد به آیاتی از قرآن مجید از جمله آیه مبارک «هل جزاء الا احسان الا الاحسان» و آیه «ما علی المحسنین من سبیل»، به ترتیب محسن را مستحق احسان و پاداش (اجرت عمل)



می‌دانند و یا عدم استحقاق اجرت را موجب حرج محسن که نفی شده است قلمداد می‌کنند و به این طریق حکم کرده‌اند که اگر محسن قصد تبرع نداشته باشد، حق دریافت اجرت خواهد داشت. در بین حقوق‌دانان نیز بسیاری از آن‌ها، مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی را احسان می‌دانند و به این طریق حکم به جبران مخارج لازم و همچنین اجرت محسن می‌کنند.

در مقابل عده‌ای معتقدند که محسن همواره متبرع است و با این استدلال که رابطه احسان و تبرع عموم و خصوص مطلق است و احسان همیشه با تبرع همراه است، با استحقاق محسن برای دریافت اجرت مخالف کرده‌اند. در مقابل گفتیم که معیار احسان چنانچه فقها گفته‌اند عرف است و چه بسیار مواردی که فردی با انگیزه احسان اما با توقع اجرت اقدام به کمک به دیگری می‌کند و عرف نیز عمل او را احسان می‌داند. در واقع رابطه احسان و تبرع عموم و خصوص من وجه است؛ به این صورت که محسن گاهی قصد تبرع دارد و گاهی ندارد و بالعکس.

۲. با ارائه تفسیری جدید از مفاد قاعده احترام عمل مسلمان و استفاده از مفاد آن قاعده در کنار قاعده احسان، شبه عقد ناشی از قاعده احسان را تبیین نمودیم که بر اساس آن می‌توان حکم به استحقاق محسن در دریافت اجرت نمود. بر این اساس اگر عامل محسن بدون اذن یا دستور دیگری و با قصد احسان اقدامی کند که به نفع دیگری است، اگر شرایط و اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که اقدام، مطلوب نظر منتفع قرار گیرد، مثل فرضی که اقدام برای حفظ یک مال ضروری باشد و به مالک دسترسی برای کسب اجازه نباشد، در این صورت می‌توان اذن یا دستور منتفع به عامل را مفروض گرفت و با وجود سایر شرایط حکم به التزام منتفع به جبران هزینه‌های اقدام محسن و همچنین پرداخت اجرت او کرد.

ایراد فقها در مورد عدم استحقاق عامل در دریافت اجرت در حالت عدم امر یا درخواست منتفع نیز قابل رفع است، زیرا آنچه که از گفتار ایشان بر می‌آید این است که از نظر ایشان، اگر عامل بدون امر یا درخواست منتفع عمل کند متبرع محسوب می‌شود. این حکم (هر محسنی متبرع است) مبتنی بر غلبه است و با قرآنی خاص از جمله اوضاع و شرایط خاص هر مورد مانند شرایط ضروری و عدم دسترسی به

منتفع، می‌توان از این ظاهر و غلبه عبور کرد و حکم به استحقاق محسن در دریافت اجرت داد.

۳. از جمع دو ماده ۳۰۶ و ۳۳۶ قانون مدنی ایران که بر مبنای قاعده احسان و قاعده احترام عمل مسلمان قابل تفسیر هستند، می‌توان حکم به وجود شبه عقد ناشی از قاعده احسان و قابلیت اخذ اجرت از سوی محسن نمود. بر این اساس اگر شخص محسن با انگیزه احسان و قصد نفع‌رسانی به منتفع (شرط اول) و بدون تبرع (شرط دوم) اقدامی کرده باشد که عرفاً اجرت به آن تعلق می‌گیرد یا خود عادتاً برای آن اخذ اجرت می‌کرده (شرط سوم) و این اقدام مطلوب نظر منتفع باشد (شرط چهارم) به نحوی که از اوضاع و احوال امر اذن مفروض منتفع برداشت شود، منتفع در مقابل محسن ملزم به پرداخت اجرت خواهد بود.

منابع و مأخذ:

- امامی، سید حسن (بی‌تا)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه بخش مدنی، ج ۲، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- هوشمند فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۵)، «قاعده احسان و آثار فقهی و حقوقی آن در قرآن»، مطالعات فقهی حقوقی، س ۱، ش ۱.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷)، مدارك العروه، ج ۲۷، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسین، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، ج ۵، چ ۴، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- رشتی گیلانی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۱۱)، کتاب الإجاره، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- سبزواری، سید عبد‌العلی (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- صافی گلیایگانی، لطف‌الله صافی (۱۴۱۶)، هداية العباد، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، فلسفه‌ی اعلی در علم حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸)، حقوق مدنی، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹)، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹)، العروة الوثقی، ج ۲، چ ۲، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، قم: مؤسسه دار التفسیر.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (بی‌تا)، نهج الفقاهه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- ۲۵. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۶، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- کمپانی اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹)، الإجاره، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، مائة قاعدة فقهیه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱)، القواعد الفقهیه، ج ۲، چ ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- موحدی لنگرانی، محمد فاضل (۱۴۲۴)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الإجاره، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۳۰، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷)، فقه الشیعة - کتاب الإجاره، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.



- نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهة؛ کتاب المکاسب، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمدرضا بن هادی (۱۳۸۱ق)، النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (۱۳۹۵)، تحرير المجله، ج ۱، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
- رحمانی، محسن (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی قلمرو اداره مال غیر»، دانشنامه حقوق و سیاست، ش ۱۲.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی، چ ۵، تهران: انتشارات سمت.
- طباطبایی، سید حسین (۱۳۹۳)، «قاعده احسان و مجرای آن در نظام حقوقی ایران»، جستارهای فقه و حقوق، س ۱، ش ۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، الزام‌های خارج از قرارداد، ج ۲، چ ۱۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، اعمال حقوقی، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱)، قواعد فقه بخش مدنی، ج ۱، چ ۳۶، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.